

عصمت فرشتگان و سؤال استفساری یا اعتراضی آنان درباره آفرینش آدم (بررسی دیدگاه ابن عربی، ملاصدرا و علامه طباطبایی)

دکتر قدرت الله خیاطیان^۱

چکیده

حکایت برنامه آفرینش آدم در صبحدم تاریخ، مورد توجه ادیان ابراهیمی و به خصوص دین اسلام بوده و دارای جنبه‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و نیز دارای بعد ارزشی است؛ زیرا می‌تواند تأثیرات مهمی در دیدگاه و عمل انسان‌های معتقد، داشته‌باشد. در این مقاله، پس از تبیین کلیات حکایت برنامه آفرینش آدم و واژه‌شناسی عناصر اصلی آن، به استناد آیات، روایات و نظر متفکران اسلامی، به این سؤال پرداخته شده‌است که آیا سؤال (یا اعتراض) فرشتگان در مورد آفرینش آدم، با عصمت آنان سازگاری دارد؟ بر اساس روش توصیفی - تحلیلی، نظرات برخی در زمینه اعتراضی بودن سؤال فرشتگان، مورد بررسی قرار گرفته و اشکالات وارد بر آن، بیان شده و سپس نظرات صدرالمتألهین شیرازی و علامه طباطبایی بر اساس دلایل و شواهد، ارائه گردیده‌است که با توجه به عصمت فرشتگان، سخن آنان جنبه سؤالی داشته‌است و نه اعتراضی. با توجه به بررسی به عمل آمده، ابن عربی قائل به اعتراضی بودن سؤال فرشتگان است و ملاصدرا و علامه طباطبایی، معتقد به استفساری بودن سؤال فرشتگانند که البته همین نظر، دیدگاه منتخب نویسنده مقاله است.

کلیدواژه‌ها: آفرینش آدم، عصمت فرشتگان، ابلیس، سؤال استفساری، سؤال اعتراضی.

^۱ هیأت علمی دانشگاه سمنان khayatian@semnan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

Chastity of Angels, Their Inquiry or Protesting Question Regarding Creation of Adam

(Researching the views of Ibn Arabi, Sadr ol-Motaallehin Shirazi and
Allame Tabatabai)

Dr. Qodratollah Khayatian¹

Abstract

The story of creation of Adam in history, has attracted attention of Abrahamic and especially Islamic religions and has had ontological, epistemological and also moral dimensions, as it has an important effect on believers' attitude and action.

In this paper, after defining generalities of the story (creation of Adam) and lexicology of its elements and on the basis of verses, narratives and attitudes of Islamic thinkers, it is discussed whether the question (or protest) of angels regarding creation of Adam associates with their chastity or not .

Based on a descriptive-analytic research, some attitudes about protesting aspect of angels' question are taken into consideration and some of the problems are discussed. Sadr ol-Motaallehin Shirazi and Allame Tabatabai's views are presented on the basis of some reasons and evidences which shows that angels' chastity and their speech has an interrogative aspect not protesting.

Keywords: Creation of Adam, Angels' Chastity, The Devil, Inquiry Question, Protesting Question.

¹ Faculty member of Semnan University khayatian@semnan.ac.ir

Received Date: 5/4/2025

Accepted Date: 26/4/2025

مقدمه

حکایت آفرینش آدم در کره زمین، از جنبه‌های گوناگونی دارای جاذبه‌های معرفتی ویژه‌ای است؛ زیرا از طرفی وضعیت پیدایش آدم را در صبحدم تاریخ به تصویر می‌کشد و از همان آغاز، نگرش‌ها، تلقی‌ها و حساسیت فرشتگان و ابلیس را نمایان می‌سازد و از طرفی دیگر این قصه در همان آغاز پایان نمی‌یابد؛ بلکه در گستره تاریخ و جغرافیای زمین، تداوم می‌یابد و مبنایی می‌شود برای ارتباط چندگانه بین خدا، انسان، فرشتگان، ابلیس و شیطان. در متون دینی ادیان ابراهیمی - از جمله در عهدین و قرآن کریم - به جهت پرداختن به خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، حکایت آفرینش آدم انعکاس یافته و درباره عناصر فعال آن، توصیف‌ها و تحلیل‌هایی انجام گرفته که در مباحث معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و نیز مباحث ارزشی‌شناسی دینی، دارای اهمیت خاصی است و مبنای نظر و عمل انسان‌های معتقد بدان را در صحنه گیتی مشخص می‌سازد.

در این مقاله، ضمن برشمردن و معرفی شخصیت‌های این حکایت و ارتباط آنان با هم از دیدگاه متون اسلامی، به این سؤال مهم پرداخته می‌شود که با توجه به عصمت فرشتگان، سؤال آنان درباره آفرینش آدم، جنبه استفساری داشته است یا اعتراضی؟

تفاوت در پاسخ سؤال فوق، دارای ارزش معرفت‌شناسانه است؛ بدین صورت که اگر فرشتگان، معترض به آفرینش آدم بوده‌باشند، با برخی از مبانی قرآن کریم در مورد عصمت فرشتگان، تعارض ایجاد می‌شود؛ ولی اگر سؤال آنان، جنبه استفساری داشته‌باشد، این تعارض، از بین می‌رود.

در این بحث، نظر ابن عربی (وفات: ۶۳۸ ه.ق.) - نظریه‌پرداز مهم و برجسته عرفان اسلامی - و نیز نظر صدرالمتألهین شیرازی (وفات: ۱۰۵۰ ه.ق.) - واضع حکمت متعالیه - و علامه سید محمد حسین طباطبایی (وفات: ۱۳۶۲ ه.ق.) - مفسر، فیلسوف و اسلام‌شناس معاصر - درباره سؤال فوق، مطرح و بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

با جستجوهای به عمل آمده، مشخص شد که مقالاتی به صورت مجزا، درباره برخی از اجزای مقاله فوق، به شرح زیر نگارش شده است:

- مقاله « بررسی تاریخی سجده ملایکه بر حضرت آدم و تمرد ابلیس » که بوسیله آقای سید حاتم مهدوی نور در سال ۱۳۹۷ دوره ۲۴، شماره ۶۳ در صص ۶۵-۸۸ در مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، چاپ شده است.

- مقاله « عصمت فرشتگان، شواهد موافق و مخالف » که بوسیله آقایان امیر راستین و علیرضا کهنسال، در سال ۱۳۹۳ در دوره ۱۰، شماره ۳۸، صص ۱۱۵-۱۳۳ مجله اندیشه نوین دینی، به چاپ رسیده است.

- مقاله « ماهیت ابلیس از نگاه قرآن » که توسط خانم‌ها بتول طاهریان دهکردی و جنان امیدوار در سال ۱۳۹۱ در شماره ۲۴، صص ۱۴۷-۱۶۱ نشریه پژوهش‌های دینی، چاپ شده است.

- مقاله « فرشتگان در قرآن » که بوسیله آقای مجید صالحی در سال ۱۳۸۷ در شماره ۵، صص ۱۱۱-۱۲۵ مجله رهیافت انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است.

- مقاله « جن، حقیقت و ویژگی‌ها » که توسط آقای رضا باقی‌زاده در سال ۱۳۹۱ در دوره ۲۱ شماره ۱ (پیاپی ۸۱)، صص ۱۲۵-۱۴۹ در نشریه کلام اسلامی، چاپ شده است. اما، مقاله‌ای که در برگزیده همه اجزای مقاله فوق و شامل بحث اصلی آن باشد، یافت نشد.

طرح بحث

آن گونه که در متون اصلی و اساسی ادیان ابراهیمی - از جمله در عهدین (ابتدای سفر پیدایش) و قرآن کریم - آمده است، خداوند پس از آفرینش آسمان‌ها و زمین، اراده کرد که بر روی زمین خلیفه‌ای را بیافریند؛ از این رو موضوع را به فرشتگان بدین صورت اعلام کرد:

«هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی

قرار خواهم داد. گفتند: پروردگارا، آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و

خون‌ریزی کند؟ ما خود تسبیح و تحمید تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس

می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. سپس خداوند علم اسماء را همگی به آدم آموخت. بعد آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی این‌ها را به من خبر دهید. گفتند: منزهی تو، ما چیزی جز آن‌چه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ تو دلنا و حکیمی. خداوند فرمود: ای آدم، آنان را از اسامی این موجودات آگاه کن. هنگامی که آدم آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟ و نیز می‌دانم آن‌چه را شما آشکار می‌کنید و آن‌چه را پنهان می‌داشتید. و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سرباززد و تکبر ورزید و از کافران شد. و گفتیم: ای آدم، تو با همسرت در بهشت سکونت گزین و از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ اما نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان موجب لغزش آنان از بهشت شد و آنان را از آن‌چه در آن بودند، بیرون کرد و در این هنگام به آنان گفتیم: همگی به زمین فرود آید، در حالی که برخی دشمن برخی دیگر خواهید بود و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره‌برداری خواهد بود. سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت و خداوند توبه او را پذیرفت؛ زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.» (بقره، ۳۰-۳۷).

البته کلیات همین حکایت با توضیح اندکی از جزئیات در سوره طه (۱۱۶ - ۱۲۳) و نیز در برخی دیگر از سوره‌ها، بازگو شده‌است.

واژه‌شناسی عناصر حکایت

پیش از بررسی محتوایی و تجزیه و تحلیل حکایت، لازم به نظر می‌آید کلیاتی درباره عناصر اصلی داستان آفرینش آدم ارائه شود:

آدم

آدم از نظر لغوی، کلمه‌ای است غیرعربی و دخیل که به همین صورت ۱۷ بار در قرآن کریم به کار رفته و هشت بار دیگر نیز به صورت «بنی آدم» مورد استفاده قرار گرفته است. بیشتر علمای لغت و تفسیر، آن را علم شخص و نام اولین مخلوق خلق شده از خاک می‌دانند. برخی هم آن را مثل انسان و بشر، علم نوع تلقی کرده‌اند (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۳۸). در این مقلله عمدتاً آدم در همان معنی اولین مخلوق انسانی از خاک مورد نظر قرار گرفته است.

راغب اصفهانی در المفردات فی غریب القرآن (۱۳۸۷، ص ۱۵) درباره وجه تسمیه آدم، نظرات مختلفی را نقل می‌کند؛ از جمله این که جسم او از آدیم (پوسته و سطح) زمین فراهم آمده و یا به جهت این که رنگش گندم‌گون بوده و یا به این علت که از عناصر و قوای گوناگون به وجود آمده است. ولی غیر از نقل دیدگاه دیگران، از خود، نظری ارائه نمی‌دهد. بر اساس برخی از آیات قرآن کریم (نساء، ۱)، آدم به مثابه نخستین بشری است که در صحنه زمین آفریده شده و از او همسرش (حوّا) پدید آمده و از آن دو، مردان و زنان بسیاری خلق شده‌اند؛ بنابراین خلقت آدم و حوّا امری است متمایز از آفرینش فرزندان آنان که از راه ازدواج انجام گرفته است. بر طبق برخی دیگر از آیات (اعراف، ۲۱؛ اسراء، ۷۰؛ یس، ۶۰) خمیرمایه آدم از طین (گل) بوده و بر اساس این آیه، آدم دارای خلقت مستقل است.

آیاتی که آفرینش انسان را از خاک و گل و از این قبیل معرفی می‌کنند، ناظر به جنبه مادی و جسمانی وی است که او را موجودی زمینی و خاکی به شمار می‌آورد. برخی از روایات، جزئیات بیشتری از چگونگی خلقت انسان از خاک را تبیین می‌نماید (ر. ک: کلینی، بی تا، ج ۳، ص ۵). البته جنبه دیگر وجود انسان، برخوردار بودن از روح الهی است که توسط خداوند در جسم انسان، دمیده شده است: «فاذا سوّيته ونفخت فيه من روحي» (حجر ۲۹؛ ص ۷۲). امام علی (ع) چگونگی ترکیب این دو بعد آدم را در خطبه اول نهج البلاغه (۱۳۸۳، ص ۲۳) این گونه توصیف کرده است:

«خداوند بزرگ، خاکی از قسمت‌های گوناگون زمین، از قسمت‌های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد؛ آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد و با افزودن

رطوبت، چسبناک گردید که از آن اندامی شایسته وعضوهای جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد. خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمان معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان، کامل گردید.

آن گاه از روحی که آفرید، در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد؛ دارای نیروی اندیشه شد که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. به انسان، اعضاء و جوارحی بخشید که در خدمت او باشند و ابزاری عطا فرمود که آن‌ها را در زندگی به کارگیرد. قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد».

پس از آفرینش آدم و حوّا، حکایت صبحگاه تاریخ این گونه ادامه می‌یابد که خداوند از فرشتگان می‌خواهد تا در برابر آدم سجده کنند و او را بزرگ شمارند. همه فرشتگان بر آدم سجده می‌کنند، جز ابلیس (بقره، ۳۴؛ اعراف، ۱۱ و ۱۲؛ اسراء، ۶۱؛ کهف، ۵۰؛ طه، ۱۱۶؛ حجر ۳۳؛ ص ۷۵) که غرور و خودبزرگ‌بینی او را فرا گرفت و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد و به آفرینش خود از آتش، فخر ورزید و آفرینش آدم از خاک را حقیر شمرد. در پی آن، خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی و برای کامل‌شدن آزمایش و تحقق وعده‌ها، تا روز رستاخیز به او مهلت داد.

آن‌گاه خداوند آدم را در خانه‌ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود. جایگاهش را امن و امان بخشید و او را از دشمنی ابلیس بیم داد. سپس ابلیس او را فریب داد؛ زیرا نسبت به زندگی آدم در بهشت و همنشینی با نیکان، حسادت می‌ورزید. آدم، یقین را به تردید و عزم استوار را به گفته‌های ناپایدار شیطان فروخت و شادی خود را به ترس تبدیل کرد و در نتیجه فریب خورد و دچار پشیمانی شد. آن‌گاه خداوند، در توبه را به روی آدم گشود و کلمه رحمت بر زبانش جاری ساخت و به او وعده بازگشت به بهشت داد. در پی آن، آدم را به زمین — خانه آزمایش‌ها و مشکلات — فرود آورد تا ازدواج کند و فرزندان پدید آورد و... (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳، صص ۲۳ - ۲۵).

بدین طریق، حکایت آدم که از خاک بود، با زندگی خاکی در زمین پیوند خورد و در تاریخ تا روز قیامت تداوم یافت و با آن که خداوند، او را از زمین برکشیده و با دمیدن روح

خود در او، به او تعالی و زندگی بهستی بخشیده بود، به زندگی زمینی و خاکی کشیده شد؛ اما راه برکشیده شدن و تعالی برایش مهیا گردید.

ابلیس در قرآن کریم

ابلیس در قرآن مجید درباره موجودی است زنده، با شعور، مکلف، نامرئی، فریبکار و ... که از فرمان خدا سرپیچی کرد و به آدم سجده نکرد و از درگاه خدا رانده شد و مستحق عذاب و لعنت الهی قرار گرفت. این واژه، یازده بار در قرآن تکرار شده و در موارد بسیاری هم به نام کلی شیطان خوانده شده است (همان، ۱۳۵۲، ج ۱، صص ۲۲۶-۲۲۷).

در ماجرای آفرینش آدم، به رغم فرمان الهی مبنی بر سجده بر آدم، ابلیس - که در زمره فرشتگان قرار گرفته بود - خودداری ورزید و از فرمان حق، سرپیچی کرد. این مطلب، در آیات اولیه سوره بقره در ضمن بیان حکایت آفرینش آدم، آمده است. ضمناً در آیه ۵۰ سوره کهف هم این نکته ذکر شده است که وی از طایفه جن بوده و دارای ذریه و نسل است و نسبت به آدمیان، دشمنی می‌ورزد: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ افْتَخَذَ وَنَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بئس للظالمين بدلاً».

آنچه از بررسی آیات قرآن درباره ابلیس به دست می‌آید، موارد زیر را می‌توان ذکر کرد:
۱- به علت اطاعت نکردن از فرمان خداوند، مبنی بر سجده بر آدم، رجیم (رانده شده از درگاه حق) شد و ملعون خداوند تا روز قیامت قرار گرفت و البته تا روز قیامت مهلت یافت تا زنده بماند (حجر، ۳۴-۳۸).

۲- گمراه ساختن انسان‌ها (به جز مخلصین) در پی گمراهی خودش، که به عنوان کار اصلی او تا روز قیامت خواهد بود (حجر، ۳۹-۴۲)؛ از این رو پیروان ابلیس گمراهانند؛ «إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر، ۴۲).

۳- با توجه به این که ابلیس از طایفه جن است، خصوصیتی که در قرآن کریم درباره جن آمده (از قبیل از جنس آتش بودن، فرزند داشتن، دارا بودن اختیار، مکلف به تکلیف بودن و...) درباره وی نیز صادق است (ر. ک: سوره جن).

۴- ابلیس در مراحلی در زمره فرشتگان و موحدان قرار گرفته ، ولی در ماجرای آفرینش آدم دچار استکبار شده و جزء کافران شده است (بقره، ۳۴).

۵- ابلیس گناهان را برای انسان‌ها زینت می‌دهد: «قال ربّ بما اغويتني لازيننّ لهم في الارض» (حجر، ۳۹) و انسان‌های با تقوا را دچار وسوسه می‌سازد؛ بنابراین راه تسلط او بر انسان‌های متقی، وسوسه است که البته اگر از جانب ابلیس به اهل تقوا وسوسه و خیالی برسد، همان دم خدا را به یاد می‌آورند و بدان وسیله بصیرت و بینایی می‌یابند (ابراهیم، ۲۲؛ اسراء، ۲۰).

ابلیس از فرشتگان است یا از جنّ

با آن که در قرآن کریم تصریح بر جنّ بودن ابلیس شده است (کهف، ۵۰)، در عین حال بحث‌های مختلفی در بین دانشمندان و اندیشمندان مسلمان در این باره مطرح شده است. ملاصدرا در مفاتیح‌الغیب خود بر آن است که بیشتر متکلمان معتزله معتقدند که ابلیس از جنّ بوده و از فرشتگان نبوده است و برعکس بیشتر فقها گفته‌اند که ابلیس از فرشتگان بوده است.

نظر معتزله بر اساس آیاتی است که ابلیس را از جنّ دانسته است (کهف، ۵۰) و از طرفی جنس جنّ با جنس فرشته متفاوت است. البته هرچند صرفاً از نظر لغوی فرشته را می‌توان جنّ (=پوشیده و پنهان) تلقی کرد، اما از نظر وجودی با هم متفاوت‌اند. ضمناً در برخی دیگر از آیات (سبا، ۴۱) به صراحت درباره تفاوت جنّ و فرشته سخن گفته شده است؛ از جمله تفاوت ابلیس با فرشتگان آن است که ابلیس دارای فرزندی است (کهف، ۵۰)؛ اما فرشتگان فرزند ندارند و اصولاً فرشتگان نر و ماده‌ای ندارند (زخرف، ۱۹) که زاد و ولدی شبیه انسان یا جنّ داشته باشند. ضمناً فرشتگان خطا و گناه نمی‌کنند، ولی ابلیس عصیان ورزید؛ پس از جنس فرشتگان نیست. همچنین خلقت فرشتگان از نور است؛ ولی خلقت ابلیس و جنّ از آتش بدون دود (حجر، ۲۷؛ رحمان، ۱۵). فرشتگان، رسولان الهی‌اند (فاطر، ۱) و رسولان الهی، معصوم و از خطا دورند (انعام، ۱۳۴) و چون ابلیس چنین نبود، لازم می‌آید که از فرشتگان نباشد (صدر المتألهین شیرازی، ۱۳۷۱، صص ۴۴۸-۴۵۰).

ماهیت جنّ و چگونگی آفرینش آن

جنّ در لغت به معنی پوشیده بودن چیزی از حواس انسان است و در اصطلاح گاهی برای موجودات غیرمادی - اعم از فرشتگان و شیاطین - که پوشیده از حواس انسانند، بکار می‌رود. از این جهت فرشتگان، جنّ (پوشیده) اند ولی جنّها، فرشته نیستند. بر این اساس موجودات غیرمادی سه گروه‌اند: نیکان که همان فرشتگانند؛ بدان که شیاطین اند و متوسطان بین نیکان و بدان که همان جنّیان اند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، صص ۱۰۵-۱۰۶). گاهی هم جنّ به معنی خاص‌تر صرفاً در مورد موجوداتی به کار می‌رود که دارای شعور و اراده‌اند و به اقتضای طبیعتشان از حواس بشر پوشیده‌اند و مانند انسان مکلف و مبعوث در آخرت بوده و به مطیع و عاصی و مؤمن و مشرک تقسیم می‌شوند. به این معنی جنّها کلاً از فرشتگان متمایز می‌شوند. آن چه در این مقاله مورد نظر است، همین معنی اخیر - جنّ به معنی خاص و متمایز از فرشته و انسان - به کار می‌رود.

ویژگی‌های کلی جنّ در قرآن کریم

- ۱- جنّ همچون انسان، دارای شعور و اراده است (جنّ، ۲).
- ۲- آفرینش جنّ از آتش گرم و سوزان است؛ در حالی که آفرینش انسان از خاک (گل) است و آفرینش جنّ بر آفرینش آدم تقدّم زمانی دارد (حجر، ۲۶ و ۲۷ و ۳۳؛ رحمان، ۱۴ و ۱۵).
- ۳- برخی از جنّیان، مسلمان و صالح و برخی غیرمسلمان و غیرصالح و ظالم‌اند و آنان همچون انسان‌ها در معرض آزمایش و تکلیف خداوند قرار دارند (جنّ، ۱۱ و ۱۴ و ۱۷؛ رحمان، ۳۱)؛ چنان که طبق آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)، هدف از خلقت جنّ و انسان، عبادت حق تعالی اعلام شده است؛ بنابراین گنهکاران و کافران از جنّ همچون انسان‌ها، اهل عذاب الهی خواهند بود (هود، ۱۱۹؛ سجده، ۱۳).
- ۴- جنّ همچون انسان دارای حیات و مرگ است و گروهی دیگر جایگزین برخی می‌شوند (فصلت، ۲۵؛ احقاف، ۱۸؛ اعراف، ۳۸).
- ۵- جنّ انسان را می‌بیند، ولی معمولاً انسان نمی‌تواند آن را ببیند (اعراف، ۲۷).

۶- جنّ همچون انسان، قدرت و توانایی انجام کارهایی را دارد؛ چنان که حضرت سلیمان به امر خدا آن‌ها را در تسخیر خود درآورده بود و برایش کاخ و تمثال و ظروف بزرگ می‌ساختند (سبأ، ۱۲-۱۳) و حتی گروهی از جنیان، جزء لشکر آن حضرت بودند (أنبیاء، ۸۲). همچنین یکی از جنّ‌ها در پاسخ سؤال حضرت سلیمان که کدام‌یک از شما می‌توانید تخت ملکه سبا - بلقیس - را نزد حاضر کنید، پاسخ می‌دهد: «من آن را پیش از آن که از مجلس خود برخیزی برای تو می‌آورم و بر این کار سخت توانا و مورد اعتماد هستم» (نمل، ۳۸-۳۹).

۷- جنّ‌ها، همچون انسان‌ها از طریق مقاربت نر و ماده تکثیر می‌شوند (جنّ، ۱۶؛ قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۶۵) و ابلیس - که از جنّ است - دارای ذریّه و نسل می‌باشد (کهف، ۵۰).
۸- برخی از جنیان، به رسول خدا ایمان آوردند و یکدیگر را به نیکی دعوت می‌کردند و از عذاب خدا می‌ترسانیدند (احقاف، ۲۹-۳۱؛ جنّ ۱-۱۵)؛ بنابراین رسالت پیامبر (ص) هم برای انسان‌هاست و هم جنیان (جنّ، ۲).

۹- جنّ همچون فرشته، مجسم و ممتل و مرئی می‌شود (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۶۸).

خصوصیات شیطان

بر اساس آیات الهی و روایات، خصوصیات زیر را می‌توان برای شیطان برشمرد:

۱- قرآن کریم، شیطان را دشمن انسان معرفی می‌کند و از انسان‌ها می‌خواهد که آنان نیز او را دشمن گیرند (فاطر، ۶؛ یوسف، ۵) و از او پیروی نکنند (نور، ۲۱).
۲- شیطان، وسوسه‌گر است؛ خواه از جنس جنّ باشد و یا از جنس آدمیان؛ از این رو باید از شرّ وسوسه پنهانی آن به خدا پناه برد (ناس، ۴-۶)؛ بر این اساس، انسان‌هایی هم که به کار وسوسه می‌پردازند، در واقع کاری شیطانی انجام می‌دهند. حکمای الهی، دشمنی شیطان‌ها در سرشت و باطن انسان را از نوع دشمنی باطنی و پنهانی و ذاتی می‌دانند. به همین جهت، دشمنی با شیطان‌ها، برتر از دشمنی با کفار ظاهری است (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۴۰۶). ملاصدرا، بر اساس آیات و روایات و نیز کشف و شهود باطنی، اصل و مبدأ شرور و بدی‌های ظاهر شده از انسان را، شیطان و اصل و مبدأ نیکی‌های صادر شده را فرشته

می‌داند (همان، ص ۴۰۹). در نهج‌البلاغه (خطبه ۴۳/۸۳) از ویژگی‌های شیطان، پنهان در سینه راه یافتن و آهسته در گوش‌ها راز گفتن اعلام شده‌است (ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۳، ص ۹۷) و در خطبه دیگری (۴/۱۹۲)، خودپرستی و تکبر در دل مسلمان، از آفت‌های شیطان و غرور و وسوسه‌های شیطان معرفی شده‌است (ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۳)؛ از این رو در قرآن به مؤمنان سفارش شده‌است که از وسوسه‌های شیطان به پرودگار خود پناه ببرند (مؤمنون، ۲۳).

۳- شیطان دارای لشکریانی است و هر انسانی، شیطان ویژه‌ای دارد؛ بلکه به تعداد انواع گناهان، بر انسان شیاطین گمارده شده‌اند که فروع و شاخه‌های آن شیطان و لشکر او محسوب می‌شوند. ملاصدرا در بیان این مطلب می‌گوید: اختلاف افعال و آثار نوعی، دلالت بر اختلاف فاعل‌ها و مؤثرها دارد؛ به همین جهت حکما، تعداد قوای انسان را از جهت تعداد اختلاف کارهای او، تعدد نوعی می‌دانند، نه شخصی؛ زیرا در تکرر اعداد نوع واحد، تکرر قوایل و یا تکرر استعدادهای کافی است، با این که فاعل، امری واحد است. در تأیید دلیل فوق، روایتی از رسول خدا (ص) نقل شده‌است که «هیچ‌یک از شما نیست، مگر آن که او را شیطانی است». این حدیث، دلالت بر آن دارد که تعداد شیاطین به تعداد اشخاص مردم است. برخی از مفسران گفته‌اند که ابلیس، پنج فرزند دارد که هر یک از آنان را به کاری از کارهای خود گماشته‌است. ملاصدرا علاوه بر دلیل عقلی و نقلی، به نور بصیرت معتقد است؛ هم‌چنان که فرشتگانی که به تدبیر و اداره امور انسان می‌پردازند، بسیاریند، هم‌چنین شیطان‌ها هم بسیارند (صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۷۱، صص ۴۲۹ — ۴۳۰). در نهج‌البلاغه (خطبه ۴/۱۹۲) آمده‌است که شیطان از هر گروهی، لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد (ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۳).

۴- شیطان، هم‌چون فرشته متمثل می‌شود؛ زیرا هم‌چون فرشته دارای دو صورت است: یکی صورت حقیقی که آن را جز به نور نبوت نمی‌توان ادراک کرد و دیگری صورت متمثل آن است. شیطان برای بسیاری از صالحان و پارسان در خواب به صورت متمثل ظاهر می‌شود، ولی برای حضرت رسول (ص) علاوه بر خواب، در بیداری نیز متمثل می‌گشت؛ لذا

حضرت، با چشم خود او را می‌دید و سخنش را می‌شنید. این صورت متمثل، قائم‌مقام حقیقت صورت اوست (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۳).

۵- اساس کار شیطان بر امور وهمی، سفسطه و مغالطه است. حکمای الهی بر اساس کشف و شهود عرفا، شیطان را از دانشمندان نمی‌دانند، بلکه برعکس، او را از اهل سفسطه دانسته و شیوه کارش را بر مغالطه و امور وهمی استوار می‌دانند؛ چنان که قرآن نیز در موضوع اعتراض او بر حق تعالی و نافرمانی از فرمان سجده، آن را تأیید می‌نماید. پس ادراک او از نوع امور وهمی و خیالی بوده و به مرتبه امور عقلی نرسیده‌است و در پایین‌ترین مدارج گمان و وهم، سقوط کرده و نهایت کوشش او، پنهانی به گفتگوهای فرشتگان و ساکنان جهان قدس و پاکی، گوش‌دادن است. شیطان در حکایت آفرینش آدم هم دچار قیاس مغالطی شد که پایه آن بر اشتباه بین ماده و صورت شیء است و آنچه را که در مرحله قوه بود، در جای فعلیت قرار داد و به این نکته توجه نکرد که انسان، به جوهر نفس روحانی خود، انسان است، نه به ماده بدن عنصری خود (همان، صص ۴۳۹ - ۴۴۰).

۶- از دیگر ویژگی‌های شیطان عبارتند از: امر به فحشاء و منکر (نور، ۲۱). گمراه و پست بودن، وعده‌های دروغ‌دادن، در آروزی رسیدن به وعده‌ها در انتظار گذاشتن، زینت‌دادن زشتی‌های گناهان، گناهان بزرگ را کوچک‌شمردن و آرام آرام دوستان خود را فریب‌دادن، راه رستگاری را بر روی دربندشدگان خود بستن، انکار در قیامت، آنچه را که در دنیا برای انسان‌ها زینت داده‌است (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳، ترجمه محمد دشتی، ص ۲۷۳، خطبه ۴/۱۹۲). همچنین امام علی (ع) در نکوهش فریب‌خوردگان خوارج، از خصوصیات شیطان، دعوت به تفرقه را معرفی فرموده‌است (همان، ص ۲۴۵، خطبه ۱۸۱).

فرشته

وجود فرشته، به عنوان موجودی غیرمادی و مبرا از آلودگی و گناه، از مسلمات آئین اسلام به شمار می‌رود که در قرآن کریم و روایات، بدان توجهی خاص شده‌است. اصولاً فرشته‌شناسی در جهان‌شناسی اسلامی و ارتباط آن با خدا، انسان و جهان، به نحوی شامل همه مباحث معرفتی از طرفی و همه مباحث هستی‌شناسی از طرف دیگر می‌شود؛ بنابراین

به رغم کم‌توجهی و کم‌پرداخته‌شدن به آن، دارای جایگاه بسیار مهم و اساسی در مباحث مربوط به دین‌شناسی است و از این رو ضرورت بحث مفصل و عمیقی احساس می‌شود که البته در این مقاله مجال پرداختن به آن نیست و در محدوده موضوع و مسایل مربوط به آن، به حدّ اختصار و لازم بسنده می‌شود.

فلاسفه اسلامی، فرشتگان را همان عقول مجرد و نفوس فلکی و ارواح مجرد دانسته‌اند که تصرف در عنصریات می‌کنند و ضمناً هر فلکی دارای روحی کلی است که از آن ارواح بسیاری منشعب می‌شوند. اخوان الصفا برآنند که فرشتگان، همان کواکب و افلاکند که پادشاهان آسمان‌ها قلمداد می‌شوند و خداوند، آنان را برای آبادانی دنیا آفریده و عملاً مدبر خلق و خلفاءالله در افلاک‌اند (سجادی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۹۰۸؛ به نقل از رسائل اخوان‌الصفاء، رساله سوم، ص ۹۸).

علاوه بر توصیف‌هایی که در قرآن کریم درباره فرشتگان شده‌است، در روایات فراوانی، انواع و افراد فرشتگان، بیشتر از دیگر مخلوقات خداوند دانسته شده، که بر اساس آن می‌توان فرشتگان را سه گروه دانست:

گروه اول: فرشتگان عالین یا کروبیان یا شیدائیان

اینان فرشتگانی هستند که شیفته و غرق در عظمت خداوند سبحان‌اند؛ نه به خود توجه دارند و نه به شیء دیگر. کروبیان، فانی در خداوند سبحان‌اند و به غیر او توجه ندارند و برای آنان جز خداوند سبحان چیزی مطرح نیست. طبق روایتی، این گروه از فرشتگان به عنوان موجودات بلندمرتبه که به غیر خداوند توجه ندارند، مأمور به سجده برای آدم نشدند و بر اساس ویژگی غرق بودنشان در عظمت خداوند، اصولاً نمی‌دانند که خداوند جهان و آدم را آفریده است: «انّ العالین قوم من الملائکه لا یلتفتون الی غیرالله و لم یؤمروا بالسجود لآدم و لم یشعروا انّ الله خلق العالم و لا آدم» (طباطبائی، ۱۳۷۰، صص ۱۹۱-۱۹۲).

صدرالمتألهین شیرازی (وفات: ۱۰۵۰ هـ. ق.) واضح حکمت متعالیه، در تقسیم موجودات ملکوتی، کرویّیان را موجوداتی می‌داند که هیچ نوع تعلق و وابستگی (نه تعلق حلول و نه تعلق تدبیر) به عالم اجسام ندارند. وی کرویّیان را نیز بر دو قسم می‌داند:

۱- مهیمون که غرق در دریای احدیت و سرگشته و حیران در عظمت خداوندند و هیچ توجهی به ذات نورانی خود ندارند تا چه رسد به غیر خود. تعداد این فرشتگان، بسیار زیاد است؛ به گونه‌ای که در حدیثی از رسول خدا (ص) «خداوند دارای زمینی سفید (نورانی) است که گردش خورشید در آن، سی روزه است و هر روزش سی برابر روزهای دنیا است و پر از آفریدگانی است که نمی‌دانند خداوند آدم و ابلیس آفریده‌است» (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۷۱، صص ۶۱۷ - ۶۱۸). با توجه به آنچه گفته شد، فرشتگان مهیمه، حیران جمال مطلق الهی‌اند و این حیرت، لازمه علم بالله است (خوارزمی، ۱۳۶۸، صص ۱۹۴ - ۱۹۵).

۲- قسم دیگر کرویّیان، اهل جبروت‌اند که واسطه بخشش و رحمت و نگهبانان سرپرده جلال و عظمت حق‌اند و مبادی و اصل سلسله موجودات و نهایت آنها و غایت شوق و رغبت نفوس و پایان آنها‌بند و بزرگ و پیشوای آنان «روح اعظم» است (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۶۱۸).

گروه دوم: فرشتگان عبادت‌کننده و پرستش‌گر

در قرآن کریم درباره فرشتگان طواف‌کننده پیرامون عرش که به تسبیح و تحمید حق مشغول‌اند، آمده‌است: «و تری الملائکة حاقّین حول العرش یسبحون بحمد ربّهم» (زمر، ۷۵)؛ (فرشتگان را می‌بینی که بر پیرامون عرش خدا حلقه زده‌اند و با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند).

درباره این گروه در نهج‌البلاغه (۱۳۸۳، ص ۲۲) آمده‌است: «سپس آسمان‌های بالا را از هم گشود و از فرشتگان گوناگون انباشته کرد. گروهی از آنان همواره در سجده‌اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوع‌اند و یارای ایستادن ندارند و گروهی در صف‌هایی ایستاده‌اند که پراکنده نمی‌شوند و گروهی همواره تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند و هیچ‌گاه خواب به

چشمشان راه نمی‌یابد و عقل‌های آنان دچار اشتباه نمی‌گردد. بدن‌های آنان دچار سستی نشده و در معرض بی‌خبری ناشی از فراموشی واقع نمی‌شوند».

گروه سوم: فرشتگان کارگزار

اینان به کار و تدبیر عالم گمارده شده‌اند؛ از قبیل حاملان عرش و کرسی و نیز فرشتگانی که کارگزاران آسمان‌ها، خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز، جو، ابرها، باران‌ها، رعد و برق، صاعقه‌ها، شهاب‌ها، باده‌ها، زمین، عناصر، دریاها، کوه‌ها، دره‌ها، گیاهان، حیوانات، انسان، اعمال، زمان‌ها، مکان‌ها، زندگی‌ها، روزی، مرگ، برزخ، حشر، بهشت، آتش و غیر آن می‌باشند تا جایی که از برخی روایات استفاده می‌شود آنان در جزئی‌ترین امور عالم، وساطت دارند.

فرشتگان کارگزار، خود شامل طبقات گوناگونی می‌شوند و در هر کاری که بر عهده دارند، فرمانده و فرمانبر، رئیس و مرئوس وجود دارد. فرشتگان بزرگی همچون جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل در این رده جای دارند. این فرشتگان برای همیشه، پیش از دنیا و در دنیا و آخرت و نیز در بهشت و دوزخ، کارگزار خواهند بود (طباطبائی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۳ و ۲۰۱). قابل ذکر است که به استناد شواهدی از کتاب و سنت همه گروه‌های سه‌گانه، موجوداتی غیرمادی و مجردند؛ اما برخی از آنها مثالی‌اند؛ مثل فرشتگان گمارده‌شده بر روح انسان در هنگام مرگ و پس از آن در عالم برزخ همچون نکیر و منکر، بشیر و مبشّر و فرشتگان بهشت و آتش و فرشتگانی که روح بنده را به بالا می‌برند. وجه تسمیه این گروه به فرشتگان مثالی آن است که چون برزخ از عالم مثال است، اینان نیز مثالی تلقی می‌شوند. برخی دیگر همچون کروبیان، مجرد و تام‌اند (طباطبائی ۱۳۷۰، ص ۱۹۸). آیه «**عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ**» (تحریم، ۶) درباره‌ی گروهی از فرشتگان کارگزار (مأموران دوزخ) است که با صفت خشونت و سختگیری و اطاعت از اوامر الهی از آنان یاد شده‌است.

عصمت فرشتگان

از مهم‌ترین مباحث دربارهٔ ویژگی‌های فرشتگان - که در اصل مرتبط با موضوع مقاله است - در خصوص عصمت فرشتگان می‌باشد. در این بحث، این سؤال مطرح می‌شود که آیا فرشتگان دارای صفت عصمت‌اند؟ و در صورت دارا بودن عصمت، آیا قدرت انجام گناه و اشتباه را دارند یا خیر؟

در پاسخ این سؤال هرچند دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده‌است، اما این نکته قابل توجه است که گروه بسیار زیادی از دانشمندان و متفکران اسلامی، دربارهٔ عصمت و پاکی فرشتگان از همهٔ گناهان، اتفاق نظر و هماهنگی عقیده دارند. در عین حال برخی از حشویه، برخلاف نظر عموم متفکران مسلمان نظر دارند. صدرالمآلهین شیرازی، از جمله متفکرانی است که فصلی از کتاب مفاتیح‌الغیب خود را به عصمت فرشتگان اختصاص داده و با دلائل عقلی و نقلی از آن دفاع کرده است (ر. ک: صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۷۱، صص ۶۳۷ - ۶۴۳).

دلیل عقلی عصمت فرشتگان

از جمله دلائل عقلی ملاصدرا دربارهٔ عصمت فرشتگان، مبتنی بر تعریف عصمت است. معصیت از نظر وی، عبارت است از: «مخالفت قوهٔ پست موجود نسبت به قوهٔ عالی، در هدف عالی که باید بدان برسد، در هنگام اختلاف اهداف و خواست‌ها». بر اساس این تعریف، معصیت در موجودی انجام می‌گیرد که ذات و وجود آن موجود و نیز قیام و برپائیش آمیخته‌ای از قوا و طبیعت‌های گوناگون و مخالف هم باشد و چون فرشتگان به نحو عام و علیّون به نحو خاص، از آن منزّه‌اند، بنابراین از فرشتگان نافرمانی در مقابل خداوند رخ نمی‌دهد (صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۶۳۷).

دلیل نقلی عصمت فرشتگان

طبق آیهٔ «لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون» (تحریم، ۶) — که دربارهٔ فرشتگان زبانیه (نگهبانان دوزخ) است — نافرمانی را از آنان نفی کرده و فقط آن‌چه را که بدان فرمان داده شده‌اند، انجام می‌دهند. این آیه از جهتی مبنای عصمت دیگر فرشتگان نیز

می تواند باشد؛ زیرا با توجه به سلسله مراتب فرشتگان، اگر فرشتگان دارای مرتبه پایین تری — همچون زبانیه — نافرمانی نسبت به اوامر الهی نمی کنند، بنابراین فرشتگان دارای مراتب عالی تر، قطعاً معصیت نمی ورزند و اوامر الهی را به جا می آورند.

در عین حال، چنانچه عصمت همه فرشتگان مد نظر باشد، آیه «**يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ**» (نحل، ۵۰) را می توان شاهد آورد. ضمناً «**و يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ**» همه کارهایی را که بدان فرمان یافته و همه اموری را که از آن باز داشته شده اند، شامل می شود؛ زیرا بازداشته شده از کاری، مأمور به ترک آن است و چنین موجودی، معصیت و نافرمانی نمی ورزد (صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۷۱، صص ۶۳۷ - ۶۳۸).

علاوه بر آیه فوق، آیات دیگری، عمومیت عصمت فرشتگان را مطرح کرده اند؛ از جمله آیه «**بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ. لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ... وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ أُنِّي آلَهُ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ**» (انبیاء، ۲۶ — ۲۹). این آیه علاوه بر آن که بر عصمت فرشتگان دلالت دارد، از جمله «**لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ**» بر می آید که فرشتگان به رغم آن که قدرت انجام گناه را دارند، آن را انجام نمی دهند و قرینه «**وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ أُنِّي آلَهُ مِنْ دُونِهِ**» مبنی بر این که اگر فرشته ای ادعای معبودیت کند، مورد عذاب واقع می شود، حاکی از آن است که آنان قدرت ادعای آن را دارند. ضمناً همچنان که گفته شد، آیات فوق مربوط به همه فرشتگان است؛ بنابراین فرشتگان مختارند و معصوم (ر. ک: قرشی، ۱۳۵۴، ج ۶، صص ۲۸۲ - ۲۸۳) و این معصومیت که بر اساس تصریح قرآن و روایات، به صورت متواتر به دست می آید، همه گروه های فرشتگان را دربرمی گیرد.

نظر ابن عربی و شارحان آثارش درباره اعتراضی بودن سؤال فرشتگان

ابن عربی (وفات: ۶۳۸ هـ ق) — نظریه پرداز بزرگ عرفان اسلامی — در فصّ آدمی از کتاب *فصوص الحکم* خود، به مناسبت بحث از خلقت آدم، به موضوع فرشتگان می پردازد (ر. ک: ابن عربی، ۱۴۰۰ هـ. ق.، صص ۴۹ - ۵۱). وی فرشتگان را برخی از قوای عالم (= انسان کبیر)

می‌داند و نسبت فرشتگان به عالم را همچون نسبت قوای روحانی و حسّی به انسان معرفی می‌کند. بر این اساس، همچنان که نفس ناطقه با قوای روحانی (عقل نظری و عملی) و وهم و خیال و قوای حیوانی و نباتی، به عنوان مدبر بدن انسان، آن را تدبیر می‌کند، نفس کلیه نیز به واسطه فرشتگان مدبر، کل عالم را تدبیر می‌نماید (خوارزمی، ۱۳۶۸، صص ۶۲ - ۶۳). عین عبارت ابن عربی چنین است: «و كانت الملائكة من بعض قوى تلك الصورة التي هي صورة العالم المعبر عنه في اصطلاح القوم «بالانسان الكبير». فكانت الملائكة له كالقوى الروحانية والحسية التي في النشأة الانسانية» (ابن عربی، ۱۴۰۰ هـ. ق. ص ۴۹).

ابن عربی در مقایسه مقام آدم و فرشتگان بیان می‌کند که آدم به منزله روح عالم است و فرشتگان به منزله قوای عالم. آدم، دارای مقام جامعیت اسماء الهی است؛ در حالی که فرشتگان، این جامعیت را ندارند و حتی آگاهی بر جامعیت مقام آدم و عدم جامعیت خود ندارند: «و ليس للملائكة جمعية آدم، و لا وقفت مع الاسماء الالهية التي تخصها... و ما علمت أن لله أسماء ما وصل علمها اليها» (همان، صص ۵۰ - ۵۱). از نظر ابن عربی همین عدم جامعیت فرشتگان و آگاهی نداشتن به ساحت وجودی خود، باعث شد که در ماجرای آفرینش آدم، لب به اعتراض بکشایند و آدم را به فساد فی الارض و خونریزی متهم کنند. در تحلیل چنین قضاوتی باید گفت که هر قوه‌ای از قوای روحانی — چه در نشأه انسانی و چه خارج از آن - چون که خود را نمی‌بیند، در واقع به نوعی محجوب می‌شود؛ زیرا از نفس خود فاضل‌تر را نمی‌بیند. به همین جهت بود که فرشتگان درباره استحقاق خلافت عالم، نزاع کردند که همین امر، ناشی از احتجاب آنان از ادراک حق و حقایق است (خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۶۳).

قیصری (وفات: ۷۵۱ هـ. ق.) - از شارحان مهم ابن عربی - در شرح فصوص الحکم در فصّ آدمی، در ذیل این عبارت ابن عربی که «فلولا أن نشأتهم تعطى ذلك، ما قالوا في حق آدم ما قالوه، و هم لا يشعرون» این نکته را مطرح می‌کند که فرشتگانی که درباره آدم با خداوند به منازعه پرداختند، از فرشتگان عالم جبروت و یا از فرشتگان عالم ملکوت سماوی نبودند؛ زیرا به جهت غلبه نور بر آنان و احاطه بر مراتب، شرف انسان کامل و مرتبه او را نزد خدا می‌شناسند؛ هر چند حقیقت آن را چنان که هست، نشناسند؛ بلکه اعتراض کنندگان،

همان فرشتگان زمینی و جنّ و شیاطین بودند که بر آنان ظلمت و نشأه‌ای که موجب حجاب است، غلبه پیدا کرده‌است (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۶۹).

خواجه پارسا (وفات: ۸۲۲ هـ. ق.) هم در شرح خود بر فصّ آدمی در توضیح مقام انسان کامل و فرشتگان و ماجرای خلقت آدم تصریح می‌کند: «بدان که نزد محققان، آن است که طاعنان در شأن آدم، ملائکه ملکی بودند از جنّ و شیاطین، نه ملائکه ملکوتی و جبروتی. و در آیت «أَنَّى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» اشارتی است بدان که طاعنان در شأن آدم، ملائکه ارضی بودند نه علوی؛ زیرا که طعن و مضادّت از کسی صادر شود که در معرض آن منصب باشد. فافهم» (پارسا، ۱۳۶۶، ص ۳۵).

خواجه پارسا، به پیروی از نظر حکما، شهوت و غضب را هم دو مَلک از ملائکه ارضی می‌داند که بر نفس ناطقه، غالب شده و او را اسیر فعل خود کرده و به صفت «أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ» درآورده و «سفک دماء و فساد» — که از قوای جسمانی است — از آنان صادر می‌شود و در حقیقت سفک دما و فساد، فعل آن دو ملک ارضی است که خود ایشان در آن واقع‌اند، ولی بدان آگاه نیستند (همان، ص ۳۵؛ نیز ر. ک: خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۷۷).

بر اساس دیدگاه ابن عربی و شارحان وی — که عمدتاً بر محور وحدت وجود، مبتنی است — فرشتگان به عنوان قوای عالم، سراسر هستی را فراگرفته و وظایف و کارهای گوناگونی را به تناسب مقام و شأن خود انجام می‌دهند. طبق این نظر، فرشتگان دارای انواع و اقسامی‌اند که حتی شهوت و غضب انسان نیز فرشته تلقی می‌شود، البته از نوع زمینی آن. علاوه بر شهوت و غضب انسان، از دید برخی از عرفا، جنّ و شیطان هم مَلک محسوب می‌شوند (خواجه پارسا، ۱۳۶۶، ص ۳۵). بالاتر از آن برخی، کواکب و اجرام آسمانی را نیز از نوع فرشتگان دانسته‌اند؛ چنان که سید حیدر آملی در نصّ النصوص فی شرح الفصوص بر آن تصریح دارد: «فرشتگان از نظر شرع، اجسام لطیف نوری هستند و اشکال زیبای صوری مانند ستارگان درخشان و اجرام علوی هستند، بلکه حتی از نظر گروهی دیگر کواکب و اجرام، خود همان فرشتگانند» (آملی، سید حیدر، ۱۳۷۵، ص ۷۹).

بنابراین آن چه را که عرفایی همچون ابن عربی و پیروان و شارحان وی درباره فرشتگان گفته‌اند که تدبیرکننده باطنی امور عالم‌اند و یا به عنوان قوای شهوت و غضب حاکم بر

انسانند، درباره آن گروهی از فرشتگان است که به اصطلاح «فرشتگان کارگزار» نامیده شده‌اند و غیر از آنان فرشتگان مهمیمه و فرشتگان پرستنده نیز در جهان وجود دارند که هر یک به کار و وظیفه خود می‌پردازند.

طبق این دیدگاه، عصمت فرشتگان حداقل در حوزه فرشتگان مُلکی (زمینی) نمی‌تواند مطرح باشد؛ ضمن آن که جن‌ها و شیطان‌ها که در زمره فرشتگان زمینی قلمداد شده‌اند، نیز به کارهای شر و فساد مشغول‌اند (البته به جز برخی از جن‌هایی که طبق سوره جن (آیات ۱۳-۱۴) مؤمن‌اند و اهل ستمکاری و فساد نیستند).

دیدگاه ابن عربی درباره اعتراضی بودن سؤال فرشتگان از خداوند در مورد خلقت آدم

ابن عربی در فصّ حکمت آدمی، بر آن است که فرشتگان، جامعیت اسماء و صفات الهی را دارا نبودند و در محدوده آن اسماء الهی که به آنان اختصاص داشت، توقف نکردند؛ بلکه این را هم نمی‌دانستند که خداوند، دارای اسمایی است که آنان، بدان آگاهی ندارند و در نتیجه، خدا را به آن اسماء - آن‌گونه که آدم، خدا را تسبیح و تقدیس کرد - ستایش نکردند؛ بنابراین، حال ناآگاهی بر آنان غالب شد و از جهت نشأه‌ی خاص فرشتگی، لب به اعتراض و نزاع گشودند و گفتند: «اتجعل فیها من یفسد فیها» (بقره، ۳۰) که این، نزاعی بود که از آنان سرزد؛ پس آن‌چه را که درباره آدم گفتند، عیناً همان چیزی بود که خود در برابر خداوند، بر آن بودند؛ بنابراین اگر اقتضای نشأه‌ی آنان نبود، آن‌چه را که درباره آدم گفتند، به زبان نمی‌آوردند؛ در حالی که نمی‌فهمیدند. پس اگر خود را می‌شناختند، می‌دانستند و اگر می‌دانستند، از لغزش، مصون می‌ماندند. از نظر ابن عربی، فرشتگان معترض، به جرح و چنگ‌اندازی بر روی آدم نیز بسنده نکردند؛ بلکه در ادعای خود، مبالغه در تسبیح و تقدیس هم کردند. در ادامه، شیخ اکبر، علّت توصیف خداوند در قرآن کریم از حکایت فرشتگان را حدسناسی و تعلیم ادب با خداوند متعال می‌داند و کنارگذاشتن ادعا را (ابن عربی، ۱۴۰۰، صص ۵۰-۵۱).

بنابراین بر اساس آن‌چه ابن عربی در فصّ آدمی گفته‌است، سؤال فرشتگان را از نوع اعتراضی می‌داند که البته از روی ناآگاهی بود و محدودیت وجودی آن‌ها اجازه نمی‌داد که

آدم را بشناسند. آن‌ها از اسمایی که آدم آموخته بود، چیزی نمی‌دانستند؛ زیرا اگر می‌دانستند، راه دعوی نمی‌سپردند و اعتراض نمی‌کردند. آن‌ها آدم را متهم به فساد و قتل کردند و حال آن که خود در عین ستیزه با حق بودند و می‌خواستند که نقش آدم از صفحه آفرینش برافتد (ابن عربی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).

شیخ اکبر، علاوه بر فصوص الحکم، در فتوحات مکیه نیز بحث تخصصی و نزاع فرشتگان ملاء اعلی را مطرح می‌کند و ریشه مشاجرات را در ساختار و اصل وجود می‌داند که موجب مشاجره می‌شود و با توجه به آیه «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء» (بقره، ۳۰) آن را یک نزاع پنهان با پروردگار از ورای حجاب غیرت و تعظیم قلمداد می‌کند (چیتیک، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷). بر اساس آنچه گفته شد، از نظر ابن عربی، سؤال فرشتگان از خداوند درباره خلقت آدم، از نوع اعتراضی است.

دیدگاه ملاصدرا درباره سؤال فرشتگان از خداوند در مورد خلقت آدم

صدرالمتألهین شیرازی (وفات: ۱۰۵۰ ه.ق.) - واضع حکمت متعالیه - در مفتاح نهم کتاب مفاتیح الغیب خود، به تفصیل درباره احوال فرشتگان، فراوانی آنان، تفاوت بین انواع، اصناف و صفات آنان می‌پردازد (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۷۱، صص ۶۲۴-۶۴۳) و از جمله مواردی که وی طرح و بدان پاسخ می‌گوید، آن است که به نظر برخی این سخن فرشتگان که گفتند: «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء» (بقره، ۳۰) اعتراض و ایراد بر خداوند است و از بزرگ‌ترین گناهان به شمار می‌رود (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۶۳۸)؛ بنابراین در زمان ملاصدرا این دیدگاه مطرح بوده است که سؤال فرشتگان از نوع اعتراض و ایراد بر خداوند بوده است؛ اما ملاصدرا که با این دیدگاه موافق نیست، این سؤال را از نوع استفساری می‌داند؛ زیرا به نظر وی این سؤال از نوع اعتراض و خرده‌گیری بر خداوند نبوده، بلکه مانند آن بوده که از کمال حکمت و علم حق به آنچه که راز حکمت آن بر همه خردمندان پنهان است، به شگفتی و اعجاب آمده‌باشند؛ ولی راهی به پی‌بردن به آن نداشتند و مطلب دیگر آن که از نظر ملاصدرا، وارد کردن اشکال برای دریافت پاسخ، هیچ ایرادی ندارد و مانند آن است که فرشتگان گفته‌باشند: پروردگارا تو حکیمی هستی که هیچ کاری را از روی بی‌خردی نمی‌کنی

و با آن که حالت آدمیان را می‌دانی که چنین است، ایشان را آفریدی و در زمین جای دادی. پس راز حکمت تو در آن چیست؟ (همان، صص ۶۴۰-۶۴۱).

نظر دیگر ملاصدرا که مرتبط با عصمت فرشتگان می‌باشد، آن است که داستان هاروت و ماروت را ساختگی می‌داند؛ زیرا بسیار سخیف و سست است؛ به گونه‌ای که هر صاحب‌خرد روشن‌ضمیری گواهی به سستی و سخافت بی‌حد آن می‌دهد (همان، ص ۶۴۳).

بنابراین دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی در مورد سؤال فرشتگان از خداوند درباره خلقت آدم، از نوع استفساری است و دیدگاه اعتراضی بودن این سؤال را نمی‌پذیرد.

دیدگاه علامه طباطبائی درباره سؤال فرشتگان از خداوند در مورد خلقت آدم

علامه طباطبائی، دیدگاه خود را درباره فرشتگان در بخش‌های مختلف و پراکنده‌ای از جلد‌های تفسیر المیزان خود بیان کرده و در برخی از جاها درباره سؤال آنان هم توضیح داده‌است؛ از جمله در توضیح آیات ۳۰-۳۳ سوره بقره درباره آیه «**قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء**» (بقره، ۳۰)، این سخن فرشتگان را از نوع سؤالی می‌داند که نسبت به آن ناآگاه بوده و خواسته‌اند اشکالی را که در مساله خلافت آدم به عنوان یک موجود زمینی به نظرشان رسیده، حل کنند؛ نه این که در کار خداوند متعال، اعتراض و چون و چرا کرده‌باشند. به هر حال فرشتگان از سخن خداوند این‌گونه فهمیدند که آفریدن خلیفه در زمین باعث وقوع فساد و خون‌ریزی در آن می‌شود؛ زیرا می‌دانستند که موجود زمینی به جهت مادی بودن، مرکب از قوای غضبی و شهوی است و زمین هم دار تزاحم و محدودالجهات است و مزاحمت‌ها در آن بسیار و در زندگی نوعی و اجتماعی، بالاخره فساد و خون‌ریزی وجود دارد و خلیفه‌ای که در زمین نشو و نما کند، لایق مقام خلافت نیست (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، صص ۲۱۹-۲۲۰).

همچنین علامه طباطبائی درباره آیه «**علیها ملائکة غلاظ شداد لایعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یأمرون**» (تحریم، ۶)، جمله «**لایعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یأمرون**» را به منزله تفسیری بر جمله «غلاظ شداد» می‌داند؛ یعنی ملائکه غلاظ و شداد، ملازم آن مأموریتی‌اند که خداوند متعال به آنان داده و غیر از خدا و اوامرش، هیچ عامل

دیگری از قبیل رقت، ترحم و امثال آن، در آنان اثر نمی‌گذارد و خدا را با مخالفت و یا رد، عصیان نمی‌کنند و مأمور به هرچه باشند، موبه‌مو اجرا می‌کنند؛ بدون این‌که چیزی از خود آنان فوت شود و یا به جهت ضعف و خستگی، از مأموریت کم کنند. وقتی عملی چنین بود، صاحب عمل را می‌توان غلیظ و شدید خواند (همان، ۱۳۶۴، ج ۳۸، صص ۳۱۷-۳۱۸).

بنابراین جمله «لا یعیصون الله ما امرهم» ناظر بر این است که این فرشتگان، ملتزم به تمکین خویش‌اند و جمله «یفعلون»، یعنی فرشتگان، عمل را طبق دستور انجام می‌دهند؛ پس جمله دوم، تکرار جمله اول نیست؛ بلکه جمله اول، درباره دست‌نکشیدن فرشتگان از کار است و جمله دوم، درباره این‌که آنان کار را موبه‌مو طبق دستور خداوند متعال، انجام می‌دهند (همان، ص ۳۱۸). البته در حدیثی، امام رضا (ع) با استناد به آیه فوق، می‌فرماید: «ملائکه، معصومند و به لطف خدا، از کفر و هر گناه و کار زشتی، محفوظند» (همان، ۱۳۵۵، ج ۲۸، ص ۱۱۷).

صاحب‌المیزان در مورد آیه «و قالوا إتخذ الرّحمان ولداً سبحانه بل عباد مکرمون لایسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون» (انبیاء، ۲۶ و ۲۷)، ضمن توضیح ابتدای آیه که حاکی از سخن بت‌پرستان است که فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند و به همین جهت منظور از «عباد مکرمون» نیز فرشتگانند و در آیه بعد که می‌فرماید: «لایسبقونه بالقول» به کمال عبودیت فرشتگان از جهت آثار و صفای آن، از جهت خواص، اشاره دارد و فرشتگان، بندگانی هستند که دارای حقیقت معنای بندگی‌اند؛ زیرا آثار عبودیت کامل از آنان، مشاهده می‌شود و چون هرگز در سخن‌گفتن، از خداوند، پیشی نمی‌گیرند؛ بنابراین، تابع اراده حق تعالی هستند و تنها مطابق فرمان خداوند، عمل می‌کنند؛ بنابراین، فرشتگان، هم از جهت فعل و هم از جهت قول، تابع اراده خداوندند و این همان عبودیت است که اراده و عمل را ملک خداوند می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۵۵، ج ۲۸، صص ۱۰۸-۱۱۰). به طور خلاصه، این آیه از یک طرف، سببیت و وساطت فرشتگان را اثبات و از طرف دیگر، استقلال آنان را انکار می‌نماید (همان، ۱۳۶۴، ج ۳۳، ص ۲۸۲)؛ بنابراین فرشتگان، تابع محض خداوندند و مرتکب گناه، فساد و سرپیچی از فرمان حق نمی‌شوند و به عبارتی، معصومند.

علامه طباطبایی در توضیح آیه «و ما منا الا له مقام معلوم» (صافات، ۱۶۴) بر آن است که بر اساس اعلام فرشتگان، هر یک مقامی معین و مسئولیتی مشخص دارند که بدان گمارده شده و با گمارده شدن، استقلالی ندارند؛ زیرا شخص گمارده شده، نمی تواند از خط مشی تعیین شده برای وی، تجاوز کند و فرشتگان نیز به گونه ای خلق شده اند که خدا را در آن چه فرمان می دهد، اطاعت نموده و او را می پرستند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۳۳، ص ۲۸۲).

بنابراین، از بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان که به صورت پراکنده در بخش های مرتبط با بحث فرشتگان، مطرح شده است، آنان را به استناد آیات قرآن کریم، معصوم و به دور از خطا، نافرمانی و گناه می داند. بر اساس این مبانی، سؤال فرشتگان از خداوند درباره آدم، جنبه استفساری می یابد که در آن، اعتراضی نسبت به خداوند، مطرح نیست.

دیدگاه مفصل تر علامه طباطبایی درباره فرشتگان، در کتاب «رسائل توحیدی» وی در رساله وسائط مشاهده می شود که در این رساله، موضوع فرشتگان را نیز به میان می کشد و به بحث و بررسی در ابعاد مختلف وجودی آنان می پردازد.

علامه پس از بیان اقسام فرشتگان (فرشتگان شیدایی یا کروبیان، فرشتگان عبادت کننده یا پرستشگر و فرشتگان کارگزار) تصریح بر عصمت همگی آنان دارد و می گوید:

«و باید دانست که تمام گروه های فرشتگان، به تصریح قرآن و روایات متواتر، معصومند؛ تنها در پاره ای از روایات مربوط به قصه هاروت و ماروت، خلاف آن بیان شده که روایات دیگر، آن را رد کرده است؛ و نیز در روایتی که از طریق اهل سنت در مورد قصه درذائیل، نقل شده است، و روایت دیگری که قصه فُطْرُس را بیان می کند، خلاف این معنا بیان شده است؛ و این روایات، علاوه بر آن که خبر واحدند، خالی از ابهام نیز نیستند» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۳).

بنابراین، علامه طباطبایی، همچون صدر المتألهین شیرازی و بر خلاف نظر ابن عربی، سؤال فرشتگان را از نوع استفساری می داند و فرشتگان را معصوم از خطا و گناه، تلقی می کند.

نتیجه‌گیری:

حکایت برنامه آفرینش آدم توسط خداوند، مورد توجه ادیان ابراهیمی و به خصوص دین اسلام بوده و دارای جنبه‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و نیز دارای بعد ارزشی است؛ زیرا می‌تواند تأثیرات مهمی در دیدگاه و عمل انسان‌های معتقد داشته‌باشد.

در این مقاله پس از تبیین کلیات حکایت برنامه آفرینش آدم و واژه‌شناسی عناصر اصلی آن به استناد آیات، روایات و نظر برخی از عرفا و حکمای اسلامی، بدین سؤال پرداخته شده است که رابطه عصمت فرشتگان با سوال استفساری یا اعتراضی آنان در مورد آفرینش آدم، چیست؟

در مباحث مهم در حوزه فرشته‌شناسی اسلامی، این سوال مطرح می‌شود که آیا فرشتگان دارای صفت عصمتند؟ در پاسخ به این سوال، هرچند دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است؛ این نکته قابل توجه است که گروه بسیار زیادی از دانشمندان و متفکران اسلامی، درباره عصمت و پاکی فرشتگان از همه گناهان، اتفاق نظر و هماهنگی عقیده دارند. در عین حال، برخی از حشویه، بر خلاف نظر عموم متفکران مسلمان، نظر دارند. ابن عربی - از عرفای مهم و تأثیرگذار قرن هفتم هجری قمری - و برخی از شارحان آثارش، با تقسیم فرشتگان به عالی و اسفل (آسمانی و زمینی)، امکان خطا و گناه را درباره فرشتگان اسفل (زمینی)، پذیرفته‌اند؛ اما حکما و مفسرانی همچون صدرالمآلهین شیرازی و علامه طباطبایی، در عین اعتقاد به انواع و اقسام فرشتگان در سطوح و مقامات مختلف، به استناد آیات و روایات و با آوردن دلایل نقلی و عقلی، همه فرشتگان را مصون از خطا و گناه و آنان را دارای عصمت دانسته‌اند.

تفاوت دیدگاه ابن عربی و شارحان وی با نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی در بحث سوال فرشتگان درباره خلقت آدم نیز مطرح است:

ابن عربی و شارحان افکار وی - همچون خوارزمی، قیصری و خواجه پارسا - سوال فرشتگان درباره خلقت آدم از خداوند را اولاً مربوط به فرشتگان اسفل می‌دانند که چه بسا شامل جن و پری هم می‌شود و ثانیاً این سوال را از نوع اعتراضی و دربرگیرنده یک نوع فساد می‌دانند که در این صورت، با عصمت همه فرشتگان، منافات دارد. اما صدرالمآلهین شیرازی، در کتاب مفاتیح‌الغیب خود، سوال فرشتگان را از نوع استفساری و برای کسب آگاهی می‌داند

و نه از نوع اعتراضی که در این صورت، این سوال، هیچ تعارضی با عصمت فرشتگان پیدا نمی‌کند. به هر حال، ملاصدرا با ذکر دلایل عقلی و نقلی، به طور قطع و یقین، به عصمت فرشتگان اعتقاد دارد.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان و رسائل توحیدی، بر عصمت همه فرشتگان، تأکید فراوان می‌کند و به استناد آیات و روایات معصومین (ع)، این‌گونه استدلال می‌کند که سوال فرشتگان، باید از نوع استفساری و کسب آگاهی باشد؛ بنابراین، برخی از روایاتی را که به صورت شاذ و نادر درباره گناه و خطای برخی از فرشتگان، سخن گفته‌اند، نادرست و افسانه‌وار تلقی می‌کند.

بنابراین، از نظر ابن‌عربی، سوال فرشتگان از نوع اعتراضی است و مطابق دیدگاه‌های صدرالمتألهین شیرازی و علامه طباطبایی، سوال فرشتگان، استفساری.

References

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، ۱۳۸۳، ترجمه محمد دشتی، چاپ بیست و چهارم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین(ع).
- کتاب مقدس (عهدین؛ ترجمه تفسیری)، بی جا، بی نا.
- ۱- آملی، سید حیدر، ۱۳۷۵، نصّ النصوص فی شرح الفصوص، ترجمه محمدرضا جوزی، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنه.
- ۲- ابن سینا، ۱۳۸۵، حدود (تعریفات)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، انجمن فلسفه ایران.
- ۳- ابن عربی، ۱۴۰۰، فصوص الحکم، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، الطبعة الثانية، بیروت، لبنان، دارالکتاب العربی.
- ۴- پارسا، خواجه محمد، ۱۳۶۶، شرح فصوص الحکم، تصحیح جلیل مسگرزاد، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵ - خوارزمی، کمال الدین، حسین بن حسن، ۱۳۶۸، شرح فصوص الحکم، به اهتمام نجیب مایل هروی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.
- ۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
- ۷- سجادی، سید جعفر، ۱۳۶۶، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی مؤلفان و مترجمان.
- ۸- سعیدی، گل بابا، ۱۳۸۷، فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی، چاپ اول، تهران، انتشارات زوآر.
- ۹- صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۷۱، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجهوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.

- ۱۰- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۵۸، **المیزان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران، کانون انتشارات محمدی.
- ۱۱- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۰، **رسائل توحیدی**، ترجمه و تحقیق علی شیروانی هرنندی، چاپ اول، تهران، انتشارات الزهراء.
- ۱۲- فیض کاشانی، ملا محمد محسن، ۱۳۸۸، **تفسیر صافی**، ج ۱، زیر نظر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، چاپ ششم، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
- ۱۳- قرشی، علی اکبر، ۱۳۵۲، **قاموس قرآن**، ج ۱ و ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۴- قرشی، علی اکبر، ۱۳۵۴، **قاموس قرآن**، ج ۴ و ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۵- کلینی، یعقوب، بی تا، **اصول کافی**، ج ۳، ترجمه و شرح دکتر سید جواد مصطفوی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- ۱۶- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، **بحارالانوار**، الطبعة الثالثة، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۷- موحد، محمد علی و صمد، ۱۳۸۵، **درآمد، برگردان متن، توضیح و تحلیل فصوص الحکم**، چاپ اول، تهران، نشر کارنامه.
- ۱۸- میدی، ابوالفضل، **تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید**، ج ۲، ۱۳۶۲، تلخیص و نگارش حبیب... آموزگار، چاپ پنجم، تهران، نشر اقبال.
- ۱۹- نسفی، عزیزالدین، ۱۳۸۴، **الانسان الکامل**، چاپ هفتم، تهران، انتشارات طهوری.
- ۲۰- نوّاب لاهیجی، میرزا محمد باقر، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱، ۱۳۷۹، تصحیح و تعلیقات دکتر محمد مهدی جعفری و ...، چاپ اول، تهران، نشر میراث مکتوب.
- ۲۱- نووی، محیی الدین، یحیی بن شرف، ۱۳۸۹، **بستان العارفين**، ترجمه قدرت ... خیاطیان، سمنان، انتشارات دانشگاه سمنان.